

بررسی استدلال مستقیم بر نفی مسئولیت اخلاقی

جواد دانش *

ابراهیم علی پور **

چکیده

فیلسوفان ناسازگار گرا با اتکا بر دو شرط «لزوم بدیل‌های گشوده برای عامل اخلاقی» و «انتخاب‌گری اصیل شخص از میان این بدیل‌های محتمل» و نیز منشاء حقیقی بودن او نسبت به کنش‌هایش، ضرورت و تعیین علی را با اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی متعارض بر شمرده‌اند. ون اینوگن از جمله این فیلسوفان است که با استدلالی مستقیم بی آنکه از مفاهیمی همچون «توانایی عمل به گونه‌ای دیگر» یا «اجتناب‌پذیری» یاری بگیرد، می‌کوشد تا هرگونه تعیین علی را مستلزم انتقال عدم مسئولیت به عامل اخلاقی معرفی کند، زیرا از منظر وی چنین ضرورت اجتناب‌ناپذیری مرادف با فقدان اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی عامل در برابر رخداد و در گام واپسین نتایج و پیامدهای آن است. اما در این مقاله نشان می‌دهیم که مقدمه نخست این استدلال و تصویری که او از نسبت ضرورت علی با آزادی اراده در کنش‌های انسانی ارائه می‌دهد، نامقبول و مخدوش است.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت اخلاقی، ناسازگار گرای، استدلال مستقیم، ون اینوگن، مثال فرانکفورتی.





درآمد

بی تردید یکی از پرچالش‌ترین مباحث «اخلاق هنجاری» (Normative ethics) در سده‌های اخیر نسبت مسئولیت اخلاقی با تعین و ضرورت علی بوده است که البته همواره به سبب هم‌مصدافی مسئولیت اخلاقی با اراده آزاد در گرو موضع فیلسوفان درباره جبر و اختیار نگریسته شده است. واکنش فیلسوفان اخلاق در مواجهه با نسبت میان آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی انسان با موجبت و تعین علی، بسته به موضع‌بنیایی آنها درباره صواب و الزام اخلاقی مختلف بوده است؛ برای نمونه غایت‌انگاران سودگرا چندان مخالفتی با ایده سازگاری و جوب علی با مسئولیت اخلاقی نشان نداده‌اند، زیرا از نظر آنها معیار نهایی صواب، خطا و الزام اخلاقی «اصل سود» است و مسئول‌شمردن یا تحسین و سرزنش کردن عامل‌های اخلاقی، تنها با توجه به نتیجه و غایت این عمل یعنی ارزش غیراخلاقی ایجاد شده است و با این شیوه میزان غلبه عمومی خیر بر شرّ توجیه می‌شود. بنابراین در صورتی که ستایش یا مجازات عامل نتایج خاصی همچون تأمین رفاه عمومی به همراه داشته باشد، چنین عملی موجه خواهد بود؛ اگرچه او اراده آزاد و نامتعینی نداشته و در واقع فاقد چنین مسئولیتی باشد.

اما مهم‌ترین آرای فیلسوفان درباره نسبت میان ضرورت علی و مسئولیت اخلاقی یا به بیان دقیق‌تر رابطه تعین علی با آزادی اراده مقتضی این مسئولیت را می‌توان در دو دسته کلی بررسی قرار کرد: گروه نخست از این فیلسوفان با تأکید بر ناسازگاری این دو مؤلفه، آزادی حقیقی را مترادف با توانایی انتخاب مختار یکی از امکان‌های محتمل برای فرد و در نتیجه شکل دادن به شخصیت و انگیزه‌های خود و به بیان دیگر، «خود - تعینی» (Self-determination) برمی‌شمردند و با استناد به استدلال‌هایی همچون استدلال پیامد (Consequence argument) و استدلال مهار (Manipulation argument) تصریح می‌کنند که با فرض ضرورت علی، کنش‌های ما نتیجه قوانین طبیعت و رخداد‌های گذشته‌ای خواهد بود که به یقین در اختیار ما نیستند. بنابراین، اعمال نیز خارج از قلمرو اراده آزاد و مسئولیت ما هستند؛ به بیان دقیق‌تر، فیلسوفان ناسازگارگرا اصولاً دو شرط را برای اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی انسان‌ها در نظر داشته‌اند: نخست آنکه عامل در

انتخاب فعل، بدیل‌های گشوده و احتمالی پیش‌روی خود داشته باشد و آزاد باشد که کدام‌یک از این بدیل‌ها را برگزیند؛ دوم اینکه، خاستگاه کنش‌های عامل در خود او باشد و نه در واقعیت دیگری همچون قوانین طبیعت، تقدیرهای خداوند و یا علت‌های پیشینی که خارج از عامل و ورای کنترل او هستند. بسیاری از ناسازگارگرایان مانند ون اینوگن (Inwagen, 1975: 185 – 199 Van) با استناد به شرط نخست، اختیار و مسئولیت انسان را منتفی می‌دانند؛ زیرا به باور آنها در صورت وجود ضرورت علی دیگر عامل نمی‌توانست بدیل فعل خود را برگزیند و درحقیقت از همان آغاز ناگزیر به چنین عملی بود. برخی دیگر مانند رابرت کین (Kane, 2005: 120-131) نیز با اتکا به شرط دوم، تأکید می‌کنند که مسئولیت نهایی عامل در قبال یک عمل در گرو آن است که او در قبال تمام عوامل و علت‌های پیشینی آن کنش از جمله امیال و انگیزه‌های منتهی به انتخاب آن عمل نیز آزاد بوده و مسئول باشد که چنین لازمه‌ای با وجود تعیین علی قابل تحصیل نخواهد بود.

اما برخلاف ناسازگارگرایان، برخی دیگر از فیلسوفان اساساً تعارض و تخالفی میان آزادی انسان و موجبت علی قائل نیستند. این سازگارگرایان (Compatibilists) و به عبارتی تعیین‌گرایان نرم (Soft determinists)، ایده اراده آزادی را که اختیارگرایان ارائه می‌دهند نامعقول، غیرضروری و به سخن دقیق‌تر افراطی برمی‌شمردند و از این‌رو، آزادی را در معانی دیگری جز قدرت خود - تعیینی عامل اخلاقی معنا می‌کنند؛ برای نمونه سوزان ولف (Susan Wolf) آزادی را مترادف با توانایی کنشگر در ادراک دلایل درست و ارزیابی دقیق و معقول خود و نیز تغییر رفتار خود مطابق با این ارزیابی و به بیان دیگر، «اصلاح خود» (Self - correction) قلمداد می‌کند (Wolf, 1988: 60). بنابراین شخصی که تحت سرپرستی و آموزش پدری مستبد رشد کرده و در نتیجه وی را به‌عنوان الگوی رفتاری و ارزشی خود پذیرفته است، به جهت سنخ تربیت اخلاقی‌اش از فهم و ارزیابی درستی یا نادرستی اعمال و انجام دادن هرگونه اصلاحی در خود ناتوان خواهد بود و در نتیجه آزادی اراده لازم را برای مسئولیت اخلاقی نخواهد داشت. از نظر برخی از این سازگارگرایان، آزادی انسان و مسئولیت اخلاقی او نه تنها با ضرورت علی





ناسازگار نیست، بلکه اساساً بدون آن ادراک‌ناپذیر است، زیرا اگر کنش‌های عامل اخلاقی فاقد علت باشند، کاملاً غیرقابل پیش‌بینی، متغیر و به تبع غیرمسئولانه خواهند بود. آشکار است که اگر رابطه ضروری روشنی میان مبادی اولیه، فعل مختار عامل و درنهایت نتیجه فعل وجود نداشته باشد، نمی‌توان شخص را در برابر کنش یا پیامدهای آن مسئول دانست. کاملاً محتمل است که او بنابر سائق‌های اولیه خود عمل A یا نتیجه B را اراده کرده باشد، اما به سبب فقدان نسبت ضروری علی، درواقع عمل A یا نتیجه B رخ دهد. البته نکته مهمی که لازم است بدان توجه شود تمایز میان علل درونی و علت‌های بیرونی است. اعمال آزاد و مختارانه انسان‌ها اگرچه به سبب علت‌های بیرونی مقدر و معین نمی‌شوند، معلول امیال، باورها و منش‌های افراد بوده و بی‌شک در صورت آگاهی از این شرایط روان‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل پیش‌بینی‌اند.

در میان ناسازگارگرایان، غالب استدلال‌های ارائه‌شده بر تعارض تعیین‌گرایی علی و مسئولیت اخلاقی، فقدان مسئولیت عامل را معلول مؤلفه‌هایی همچون ثبات گذشته یا تغییرناپذیری قوانین طبیعی دانسته و به‌طور ضمنی تأکید کرده‌اند که وجوب سابق علی هرگونه امکان بدیلی را از دسترس عامل اخلاقی خارج ساخته و به تبع به دلیل آنکه دیگر شخص مجالی برای عمل به نحوی دیگر نخواهد داشت، به‌ناگزیر به فعل ایجاب‌شده مجبور خواهد بود و از این‌رو، فرض مسئولیت اخلاقی برای وی ناممکن می‌شود.

یکی از مشهورترین انحای این استدلال‌های غیرمستقیم «برهان پیامد» (Consequence argument) است که ون اینوگن آن را با سه تقریر نزدیک به هم از سوی ارائه‌داده است؛ مطابق تقریر اولیه این استدلال:

«اگر تعیین‌گرایی درست باشد، در این صورت اعمال ما نتیجه قوانین طبیعت و حوادثی در گذشته دور خواهند بود؛ اما نه آنچه که پیش از تولد ما رخ داده و نه قوانین طبیعت در اختیار ما نیستند. بنابراین نتیجه این واقعیت‌ها (از جمله اعمال کنونی ما) نیز در دست ما نخواهند بود» (Van Inwagen, 1983: 56).

مطابق برهان غیرمستقیم پیامد، با فرض نسبت ضروری علی میان پدیده‌ها، تمامی

انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌های انسان معلول تخلف‌ناپذیر و محتوم برخی قوانین طبیعی و علل پیش از خود هستند و از آنجا که این قوانین و عوامل برخاسته از جهان طبیعی خارج از محدوده توانایی ما و یا عناصر تأثیرگذاری پیش از تولد ما هستند، خارج از قلمرو کنترل و اختیار انسان‌اند و از این‌رو، نتایج آنها تحت کنترل نخواهند بود. آیا هنگامی که شما این مقاله را می‌خوانید، می‌توانید به گونه‌ای واقعیتی را در گذشته منجر به این فعل تغییر دهید و برای مثال پیشینه تولد نگارنده یا نگارش مقاله را به مدت صد سال به تأخیر بیندازید و یا قوانین متعارف طبیعی را آن‌چنان دگرگون سازید که سرعت نور تغییر کند یا اینکه مثلاً به هنگام نگریستن به خطوط کتاب، واژگان در برابر پرتوهای نورانی محیط پنهان شوند؟! پس به نظر می‌رسد که در صورت پذیرش ضرورت سابق علی، هر دو مؤلفه مطرح در برهان ون اینوگن کنترل‌ناپذیر خواهند بود.

استدلال مستقیم بر نفی مسئولیت اخلاقی

آن‌چنانکه دیدیم در برهان غیرمستقیم بر ناسازگاری تعیین‌گرایی علی و مسئولیت اخلاقی، تأکید بر آن بود که فعل عامل اخلاقی برآمده از رخداد‌های گذشته و قوانین طبیعت و در نتیجه خارج از قلمرو انتخاب و اراده او و نامسئولانه است، زیرا گویی تعیین و وجوب علی امکان‌های بدیل لازمه مسئولیت اخلاقی را از عامل بازمی‌ستاند. اما در استدلال مستقیم بر ناسازگاری، از همان آغاز انتضای مسئولیت اخلاقی انسان در برابر رخداد‌هایی مطرح است که شخص به سبب ضرورت علی فاقد مسئولیتی در قبال مقدمه و تلازم مؤخر از آن بوده است. بنابراین در سنخ اخیر استدلال هیچ پیش‌فرض ضمنی‌ای مبنی بر لزوم امکان‌های بدیل برای تحقق مسئولیت اخلاقی مطرح نیست، اگرچه ممکن است برخی از طرفداران استدلال‌های مستقیم بر این باور باشند که مسئولیت اخلاقی در واقع نیازمند امکان بدیل است. در این استدلال نیز همچون تقریر وجهی برهان غیرمستقیم، از «اصل وجهی انتقال» استفاده می‌شود، با این تفاوت که به‌جای انتقال ناتوانی در استدلال مستقیم، بر اصل انتقال عدم مسئولیت (Principle of Transfer of Non-Responsibility (NR) تأکید می‌شود.





ون اینوگن از آن‌رو استدلال مستقیم را طرح می‌کند تا نشان دهد که می‌توان ناسازگاری مسئولیت اخلاقی و تعیین‌گرایی را بدون استفاده از مفهوم «اجتناب‌پذیری» یا «توانایی عمل به گونه‌ای دیگر» برای اراده آزاد اثبات کرد. بیان ساده و ابتدایی این برهان چنین است: «اگر شما از نظر اخلاقی در قبال پدیده‌ای مسئول نباشید و نیز در قبال اینکه آن پدیده منجر به رخداد پدیده دیگری می‌گردد هم هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی‌ای نداشته باشید، در این صورت از نظر اخلاقی در قبال آن پدیده یا واقعه دوم، مسئول نخواهید بود» (See: Van Inwagen, 1980: 30–37; Widerker, 2002: 316–324).

برای نمونه اگر زلزله‌ای در دریای خزر رخ دهد و در نتیجه آن ویلاهای قانونی حاشیه ساحل تخریب شوند، نمی‌توان کسی را در قبال چنین واقعه‌ای از جهت اخلاقی مسئول قلمداد کرد؛ به بیان دیگر:

۱. هیچ‌کس از جهت اخلاقی حتی اندک مسئولیتی در قبال این واقعیت ندارد که زلزله‌ای در دریای خزر رخ داده است.

۲. هیچ‌کس اندک مسئولیت اخلاقی‌ای در برابر این واقعیت ندارد که اگر چنین زلزله‌ای در دریای خزر رخ دهد، جزر و مد آب به ویلاهای ساحل آسیب خواهد رساند؛ پس:

۳. هیچ‌کس حتی اندکی در قبال این واقعیت که جزر و مد آب دریا به ویلاهای ساحل آسیب می‌رساند، مسئولیت اخلاقی ندارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که شهود زندگی متعارف ما انسان‌ها حکایت از انتقال عدم مسئولیت از یک پدیده به واقعه‌ای متوقف بر آن دارد، به گونه‌ای که به‌طور کلی اگر کسی در برابر وقوع P و ملازمه لاحق بر آن، یعنی ایجاد Q به وسیله P مسئولیت نداشته باشد، به تبع در قبال نتیجه (Q) نیز به‌لحاظ اخلاقی مسئول نخواهد بود و از این‌رو، می‌توان بیان داشت که اگر:

۱. P واقع شود و هیچ‌کس حتی اندکی در قبال وقوع آن مسئولیت اخلاقی نداشته باشد (NP)، و

۲. وقوع P به رخداد Q بینجامد و هیچ‌کس حتی اندکی در قبال این توالی و ترتب مسئولیت اخلاقی نداشته باشد [N(P→Q)]، پس:

۳. Q واقع می‌شود و هیچ‌کس حتی اندکی در قبال وقوع آن مسئولیت اخلاقی ندارد (NQ).

به‌طور خلاصه: $[NP \& N(P \rightarrow Q)] \rightarrow NQ$

آشکار است که حصول نتیجه این قضیه شرطی، یعنی فقدان مسئولیت عامل در قبال پیامد یک فعل یا ترک فعل مسبوق به صدق دو طرف ترکیب عطفی مقدم، یعنی عدم مسئولیت اخلاقی در قبال انجام فعل یا ترک فعل نخستین و نیز مسئول نبودن شخص در برابر رخداد علی متعاقب آن است؛ زیرا: $\sim[NP \& N(P \rightarrow Q)] \equiv \sim NP \vee \sim N(P \rightarrow Q)$.

بدین ترتیب، نقض هر یک از مقدمات به نقض نتیجه پیشین و به تبع مسئولیت عامل اخلاقی می‌انجامد؛ از این‌رو، اگرچه هیچ‌کس در قبال وقوع زلزله‌ای در یک شهر به لحاظ اخلاقی مسئول به‌شمار نمی‌آید (صدق NP)، اگر شخصی در اثر این زلزله مصدوم شده باشد و نه فقط در اثر این زلزله، بلکه با اهمال و بی‌توجهی دیگر افراد در نهایت جان دهد، از آنجا که $N(P \rightarrow Q)$ صادق نخواهد بود، نمی‌توان دیگران را در قبال مرگ وی فاقد مسئولیت دانست. همچنین هنگامی که شخصی را که از روی عناد و لجاجت یا تبلی و سست‌ارادگی، خود را از برخی حقایق محروم کرده و در نتیجه این جهل خود مرتکب برخی خطاهای اخلاقی می‌شود، به یقین او را مسئول تلقی خواهیم کرد، زیرا مقدمه نخست ترکیب عطفی (NP) در چنین حالتی صادق نخواهد بود.

برهان غیرمستقیم ون اینوگن نیز بدین صورت به نحو مستقیم قابل طرح خواهد بود که در صورت صدق تعیین‌گرایی، هیچ عاملی نه در قبال رخدادهای گذشته، نه در برابر قوانین طبیعت و نه در قبال هر آنچه که به‌وسیله آنها ضرورت یافته و ایجاد شده است مسئولیتی نخواهد داشت؛ از این‌رو، نمی‌توان عامل را در قبال هیچ پدیده‌ای مسئول برشمرد، اما این مسئولیت‌ناپذیری یا انتقال عدم مسئولیت انسان‌ها در جهان متعینی که آنها مسئولیتی در قبال گذشته یا قوانین طبیعت ندارند تا چه اندازه قابل قبول است؟

ویدرکر (David Widerker) که می‌کوشد با اصلاح برخی پیچیدگی‌ها و ابهام‌های اصل انتقال عدم مسئولیت، تقریر منقح‌تری از این اصل را ارائه دهد، تأکید می‌کند که با هرگونه جرح و تعدیلی در قاعده مزبور باز هم نمی‌توان آن را پذیرفت. مثال ویدرکر را



با اندکی تغییر در نظر بگیرید:

«فرض کنید که بابک به‌طور عمدی و به دلایلی خودخواهانه احمد را به قتل می‌رساند، درحالی که به‌خوبی می‌داند که در انجام چنین فعلی، غیراخلاقی عمل می‌کند. همچنین فرض کنید که بابک در جهانی متعین زندگی می‌کند. حال آیا بابک از نظر اخلاقی در قبال آنچه که انجام داده مسئول و سزاوار سرزنش خواهد بود؟» (Widerker, 2002: 322-323)

به‌نظر ویدرکر، طرفداران برهان مستقیم ناگزیرند که به این پرسش پاسخ منفی دهند، زیرا در این جهان متعین، بابک نمی‌توانست از کشتن احمد اجتناب کند و برای نمونه از فشردن گلوی او ممانعت ورزد (NP). از سوی دیگر، فشردن گلوی احمد نیز ناگزیر به مرگ وی منجر می‌شود $[N(P \rightarrow Q)]$ ، درحالی که مخالفان بر این اصل شهودی تأکید خواهند کرد که کسی که آگاهانه به شیوه اخلاقاً نادرستی عمل کرده و به‌درستی معتقد بوده است که می‌تواند از انجام دادن این عمل خودداری کند، در قبال عمل خود مسئول و سزاوار سرزنش خواهد بود (NP~).

بنابراین در نمونه یادشده به‌نظر می‌رسد تا آنجا که بابک می‌توانست به‌گونه دیگری عمل کند، مسئول خواهد بود و می‌توان او را در قبال فعل آگاهانه و اختیاری‌ای که به همراه دیگر عناصر معلول را ضرورت بخشیده و در ارتباط میان حالت پیشین جهان و قتل احمد به کمک آن پاسخ‌گو برشمرد. حال این پرسش مطرح است که آیا این نفی عدم مسئولیت در برابر یک پیامد، به جهت انکار مقدمه ناظر به قوانین است و یا به سبب نقض مقدمه مربوط به گذشته؛ یعنی آیا بابک می‌توانست به نحو متفاوتی عمل کند تا گذشته یا قوانین طبیعی جهان نسبت به آنچه که بالفعل بوده است، تفاوت کند؟ یا آنکه اختیار عامل اخلاقی، بخشی از قوانین پیشین جهان در انجام فعل بابک بوده و او با اختیار خود موجب ضرورت فعل شده است؛ به‌گونه‌ای که اگر چنین آگاهی و اختیاری در کار نبود، هرگز فعل بابک وجوب و متعاقب آن وجود نمی‌یافت و از این‌رو، مقدم شرطی برهان مستقیم که حاکی از مسئولیت‌نداشتن عامل در برابر شرایط نخستین است نادرست خواهد بود.



ارزیابی استدلال مستقیم

فیلسوفان مختلفی پس از ون اینوگن کوشیده‌اند تا با ارائه دلایل و مثال‌هایی «استدلال مستقیم و نیز در اصل انتقال عدم مسئولیت وی تردید کنند؛ برای نمونه، مثال ابتدایی زیر از فیشر و راویزا را - که مثال «بهمن» (Avalanche) ۱» می‌نامیم - در نظر بگیرید:

بیژن جاسوس دو طرفه‌ای (Double agent) است که به او آموزش داده‌اند که چگونه با ایجاد بهمین و فروریختن آن، پایگاه دشمن را که در دامنه یک کوه بلند و برف‌گیر قرار دارد منهدم سازد. او برای انجام این کار در درون شیارها و شکاف‌های یک یخچال برفی مواد منفجره را کار می‌گذارد و در لحظه T_1 بیستون را فشار می‌دهد که در نتیجه مواد انفجاری، منفجر شده و بهمین آغاز می‌گردد. سرعت بهمین لحظه به لحظه بیشتر می‌شود و بر نیروی آن افزوده می‌گردد تا اینکه دقایقی بعد و در لحظه T_3 ، پایگاه دشمن را درهم می‌شکند. فرض کنید موفقیت او در این مأموریت متوقف است بر اینکه دقیقاً در لحظه T_3 پایگاه دشمن منهدم شود (Fischer and Ravizza, 1998: 155).

به نظر می‌رسد که چون بیژن در این انفجار و ایجاد بهمین، آزادانه عمل کرده و نسبت به پیامدهای عمل خود آگاه بوده است، در قبال فعل و نتیجه فعلش، یعنی «انهدام پایگاه دشمن در لحظه T_3 » مسئول است.

اما حال فیشر و راویزا از ما می‌خواهند که تصور کنیم سرباز دیگری از ارتش خودی به نام محمد، بدون اطلاع بیژن، کمی پایین‌تر از او در دامنه کوه پنهان شده است. فرماندهان بیژن، بنابر دلایلی به وفاداری او اطمینان ندارند و از همین‌رو، قصد دارند که او را در انجام دادن وظایف محوله امتحان کنند، اما برای اینکه از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت نیز مطمئن شوند، محمد را کاملاً مخفیانه و سرّی می‌فرستند تا اگر بیژن از انجام مأموریتش سر باز زد، او خود مواد انفجاری را کمی پایین‌تر از محل استقرار بیژن منفجر سازد و مأموریت را انجام دهد. بدین ترتیب، اگر بیژن مواد انفجاری را در لحظه T_1 منفجر نکند، محمد در لحظه T_2 این عمل را انجام می‌دهد و در نتیجه سقوط بهمین بر سر دشمن در T_3 را تضمین و قطعی می‌سازد.





همان طور که می‌بینیم این مثال، نمونه‌ای فرانکفورتی است که در آن مداخله‌گر خلاف واقع (محمد) هیچ نقشی در روند بالفعل عمل ایفا نمی‌کند و به‌ظاهر صرف حضور او تأثیری در مسئولیت بیژن در قبال انهدام پایگاه دشمن ندارد، زیرا حضور بیژن فشاردادن پیستون توسط او در لحظه T_1 و انهدام پایگاه دشمن در اثر ریزش بهمن حاصل از انفجار مواد منفجره، هیچ‌یک معلول خواست و اراده محمد نبوده است. نمونه‌هایی مانند مثال بهمن ۱ که در آنها دو یا چند عامل هم‌عرض می‌توانند موجب تعیین و ضرورت فعل شوند، در اعتبار اصل انتقال عدم مسئولیت تردید می‌کنند، زیرا هرچند:

۱. بیژن در قبال واقعیت حضور محمد مسئول نیست؛ و

۲. بیژن در قبال این واقعیت که اگر محمد حاضر باشد پایگاه دشمن در لحظه T_3 منهدم می‌شود، هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد؛ ولی با این حال

۳. بیژن دست کم اندکی در قبال انهدام پایگاه دشمن در لحظه T_3 در اثر سقوط بهمن مسئول است.

ولی همان‌گونه که فیشر و راویزا نیز می‌پذیرند، نمونه‌هایی مانند مثال فوق به‌معنای دقیق کلمه مثال نقضی برای اصل انتقال عدم مسئولیت به‌شمار نمی‌آیند. آن‌چنان‌که دیدیم اصل انتقال عدم مسئولیت ون اینوگن متضمن آن است که هیچ کس حتی اندکی در قبال شکل‌گیری رخداد مورد بحث مسئولیت نداشته است، درحالی‌که در مثال بهمن ۱ به‌درستی می‌توانیم ادعا کنیم که مثلاً فرمانده بیژن کم و بیش در قبال واقعیت حضور محمد (P) و نیز در قبال این واقعیت که «اگر محمد حاضر باشد در این صورت پایگاه دشمن به‌وسیله بهمنی در لحظه T_3 تخریب می‌شود» ($P \rightarrow Q$) مسئول است. بنابراین مثال بهمن ۱ مثال نقض دقیقی برای اصل انتقال عدم مسئولیت نخواهد بود، ولی با اندکی تغییر در مثال بهمن ۱، نمونه‌های دقیق‌تری را می‌توان پایه‌ریزی کرد که به‌ظاهر می‌توانند اعتبار اصل انتقال عدم مسئولیت را با چالش مواجه سازند.

مارک راویزا نمونه دیگری از مثال بهمن ارائه می‌دهد - که آن را مثال بهمن ۲ می‌نامیم (Ravizza, 1994: 78). در این مثال نیز بیژن در لحظه T_1 مواد منفجره را آزادانه منفجر می‌کند تا بهمنی را فرو ریزد و اردوگاه دشمن را در لحظه T_3 تخریب کند.

سرانجام این انفجار به خوبی بهمنی را فرو می‌ریزد که برای تخریب اردوگاه دشمن در لحظه T_3 کافی است. اما بی‌آنکه بیژن مطلع باشد، عامل دیگری نیز برای انهدام اردوگاه به وسیله بهمن وجود دارد. در لحظه T_1 ، یک بز کوهی لگد زده و تکه سنگی را پرتاب می‌کند که این تکه سنگ بهمنی را موجب می‌شود که برای تخریب این اردوگاه در لحظه T_3 کافی است و در اینجا به تخریب بالفعل اردوگاه در T_3 کمک می‌کند.

بی‌تردید در این ماجرا:

- هیچ کس حتی اندکی در قبال لگدزدن بز به تکه سنگ مسئولیت اخلاقی ندارد (NP)؛ و نیز

- هیچ کس حتی اندکی در قبال این واقیعت که اگر این بز در لحظه T_1 به آن تکه سنگ لگد بزند، اردوگاه دشمن در لحظه T_3 به وسیله بهمنی تخریب

می‌شود، مسئول نیست (N(P→Q)؛ اما

- بیژن در قبال تخریب اردوگاه به وسیله بهمن در لحظه T_3 مسئول است (Q).

بنابراین، نمونه بهمن ۲ راویزا به ظاهر نشان می‌دهد که اصل انتقال عدم مسئولیت نامعتبر و دست کم در موارد علیت متقارن و همزمان ناکارآمد است. پس ممکن است که یک فیلسوف ناسازگارگرا درباره نسبت تعیین‌گرایی علی و مسئولیت اخلاقی، ثبات گذشته، ثبات قوانین و حتی اصل انتقال ناتوانی و به بیان مقبول در استدلال مستقیم ضرورت اجتناب‌ناپذیر علی را بپذیرد، ولی با این همه اصل انتقال عدم مسئولیت را رد کند و بدین ترتیب، به یک نیمه‌سازگارگرای (Semicompatibilism)^۱ منتهی شود.

اما آیا نمونه‌های بهمن ۱ (صرف نظر از اشکالی که بیان شد) و یا بهمن ۲ می‌توانند

۱. وجه ممیز نیمه‌سازگارگرای از سازگارگرای سنتی، اختلاف آنها درباره «قدرت عامل برای عمل به گونه‌ای دیگر» است. سازگارگرایان سنتی و نیمه‌سازگارگرایان در این نکته متفق‌اند که اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی انسان‌ها هیچ تعارضی با وجود علی پدیده‌ها و از جمله افعال انسانی ندارد، اما سازگارگرایان سنتی بر این باورند که نه تنها شرط «توانایی عمل به گونه‌ای دیگر» برای مسئولیت اخلاقی و عمل آزاد وجود دارد، بلکه این شرط با تعیین‌گرایی سازگار است، درحالی که نیمه‌سازگارگرایان معتقدند که حتی اگر تعیین‌گرایی با توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای دیگر ناسازگار باشد، باز هم مسئولیت اخلاقی و عمل آزاد، با تعیین‌گرایی سازگار است، زیرا اساساً اراده و عمل آزاد با توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای دیگر نسبتی ندارد.





در نفی استدلال مستقیم ون اینوگن بر انتقال بی مسئولیتی قابل ائکا باشند؟ پیداست که در هر دو مثال یادشده، بیژن در قبال حضور خودش و اینکه این حضور آگاهانه و ارادی او به انهدام پایگاه دشمن در لحظه t_3 منجر می شود و در نهایت در برابر نتیجه، بسته به میزان اختیار او در سرپیچی از اوامر فرمانده اش مسئول است. به بیان دیگر، چه هنگامی که مانند نمونه بهمن ۱ با تعیین چند عاملی رقیب و پیش گیرانه مواجهیم و چه زمانی که همچون مثال بهمن ۲ تعیین چند مؤلفه ای متقارن و جمعی را پیش رو داریم که به هر حال وضعیت و شرایطی وجود دارد که فاعل در قبال آن مسئولیتی ندارد و در عین حال این وضعیت ها برای تحصیل و تضمین نتیجه کافی است، عامل در قبال فعل و نتیجه فعل خود مسئول است.

اما نقدی مهم بر این نمونه ها آن است که تأثیر ناپذیری این وضعیت های تضمین کننده از عامل و رخداد نتیجه به وسیله آنها نافی اصل انتقال NR نخواهد بود، زیرا نفی مدعای اساسی ون اینوگن و اثبات سازگاری میان تعیین علی و مسئولیت اخلاقی، مسبوق به ارائه شواهدی است که در آنها ضرورت علی بر روند بالفعل و فعل عامل حاکم باشد و نه بر روند بدیل گسسته از فاعل. به سخن دیگر، از منظر ون اینوگن در صورت صدق ضرورت و تعیین علی، عامل در قبال رخداد های گذشته و قوانین طبیعت و نیز هر آنچه که به وسیله آنها ایجاد شده است مسئولیتی نخواهد داشت و از این رو، اساساً در برابر هیچ پدیده علی و نتیجه حاصل از آن مسئول نخواهد بود. در نمونه بهمن ۲ نیز به یقین هیچ کس در قبال لگد زدن بُز به تکه سنگ، ایجاد بهمن و در نهایت تخریب اردوگاه در اثر این بهمن ناشی از لگد زدن بز از نظر اخلاقی مسئول به شمار نمی آید. بنابراین، اثبات عدم تعارض میان ضرورت علی حاکم بر فعل عامل و مسئولیت اخلاقی او مستلزم ردیابی آنها در روند بالفعل منتهی به خود عامل است.

به هر حال برخی از فیلسوفان همچون استامپ (Eleonore Stump)، پر بوم (Derk Pereboom) و مل (Alfred Mele) با این تلقی که این مثال های نقض فرانکفورتی نادرستی اصل NR را نشان می دهد، می کوشند که گونه تجدید نظر شده ای از اصل انتقال عدم مسئولیت را ارائه دهند و بدین ترتیب، ناسازگاری تعیین گرایی علی و مسئولیت اخلاقی را به

شکل مستقیم نشان دهند یا آنکه گونه‌های دیگری از استدلال‌های مستقیم را بدون استفاده از اصل وجهی انتقال تقریر کنند؛ برای نمونه استامپ با طرح یک معمای دوحدی نسبت به نمونه‌های دو مسیره‌ای که برای نقض اصل NR به کار می‌روند، ادعا می‌کند که از سویی فرض تعیین علی در جهان مشتمل بر این مثال‌ها «مصادره به مطلوب» است و از سوی دیگر، عدم وجوب و تعیین آن نیز نافی این مثال‌های نقض است. وی در گام بعدی تلاش می‌کند با پیشنهاد محدودیتی برای انتقال NR در نمونه‌های تک‌مسیره، تقریر قابل اعتمادتری از اصل انتقال عدم مسئولیت ارائه دهد (See: Stump, 2000: 459-465)، گرچه هیچ‌گاه دقیقاً این اصل اصلاح‌شده را تبیین نمی‌کند تا بتوان در مورد کاربرد این اصل وجهی تک‌مسیره در یک استدلال عام و بی‌آنکه مصادره به مطلوب شود، داوری کرد، اما فیلسوفان دیگری مانند پرپوم و مل ترجیح می‌دهند به جای اصل وجهی انتقال، از مفاهیم دیگری همچون دخل و تصرف غیرطبیعی عامل و واقعیت منشأ کنش‌ها بودن وی بهره گیرند و تیره‌های متفاوتی از استدلال مستقیم را عرضه کنند.^۱

اما گذشته از اشکال مهم تأثیرناپذیری وضعیت‌های تضمین‌کننده در نمونه‌های یادشده از عامل و به عبارتی جریان آنها در روند بدیل، نقد دیگر وارد بر تمامی نمونه‌های فرانکفورتی _ و از جمله این دو مثال _ آن است که اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی را صرفاً در بند کنش بیرونی عامل می‌انگارند و حال آنکه رخدادهایی همچون نیت، قصد و اراده کنش‌های جوانحی اولیه‌ای هستند که به یقین دارای بدیل‌اند و به تبع منشأ مسئولیت اخلاقی شخص می‌باشند؛ برای نمونه، در نمونه بهمن ۲ دست کم بیژن در قبال نیت و اراده خود برای منفجر کردن مواد انفجاری از نظر اخلاقی کاملاً مسئول قلمداد خواهد شد، زیرا بدیل این کنش‌ها برای وی وجود داشت و او دست کم می‌توانست از قصد و اراده انفجار پرهیزد.

۱. به منظور دیدن تقریرهای متفاوت استدلال‌های شبه‌مستقیم مهار (Manipulation Argument) که درصددند بدون استمداد از اصل وجهی انتقال عدم مسئولیت، ناسازگاری ضرورت علی با مسئولیت اخلاقی را به‌طور مستقیم نشان دهند، نک:

(Taylor, 1974; Pereboom, 2003: 110-117; Mele, 2006: 188-195).





بنابراین مطابق این اشکال‌ها اصل انتقال عدم مسئولیت و ناینوگن هنوز مخدوش نشده است، اما ضعف اساسی استدلال و ناینوگن در انگاره وی از ضرورت علی و اثبات مقدمه نخست استدلال (NP) است. بنابر فهم و ناینوگن ضرورت و تعیین علی ملازم با سلب آزادی اراده و مسئولیت عامل اخلاقی است؛ در حالی که مطابق دیدگاه مشهور فیلسوفان مسلمان نه تنها اراده آزاد انسان تعارضی با علیت ندارد، بلکه اساساً تا هنگامی که اراده یا اختیار به عنوان «جزو اخیر علت تامه» تحقق نیابد، ضرورت برخاسته از اصل علیت موجب و موجب معلول نخواهد گردید^۱ و اصولاً انکار علیت در قلمرو کنش‌های انسانی، اختیار و علیت او را مخدوش می‌کند. در توضیح مجمل این تلقی غالب، در گام نخست باید احکام فرعی اصل علیت را بررسی کنیم:

۱. قاعده ضرورت علی: مفاد این اصل عقلی تخصیص‌ناپذیر - که آن را با عبارت «الشیء ما لم یجب لم یوجد» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۴۸-۵۴۹؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۱۲) بیان می‌کنند - آن است که تا چیزی به سبب علت تامه ضرورت نیابد، هرگز موجود نمی‌شود و البته ملاک و مبنای این احتیاج و افتقار نیز امکان ماهوی معلول است. در فلسفه اسلامی بیان می‌شود که «الماهیة من حیث هی لیست الاهیة»؛ یعنی ماهیت به خودی خود، تنها اقتضای حمل ذات و ذاتیات خود را بر خود دارد و از آن جهت که ماهیت است، نه ضرورت دارد که موجود باشد و نه واجب است که معدوم باشد؛ بلکه با هر دو شأن سازگار است و به اصطلاح امکان ذاتی دارد. پیداست که چنین ماهیتی نه می‌تواند سبب تحقق خود شود و نه می‌تواند موجب عدم تحقق خود گردد، زیرا در هر حال ترجیح بلامرجح پیش می‌آید که محال است. بنابراین ترجیح وجود یا عدم این ماهیت نیازمند امر دیگری به عنوان «علت تامه» خواهد بود که ماهیت را و موجب بالغیر دهد و به ناگزیر به وجود آورد. به بیان شیخ اشراق، اگر معلول با وجود علت تامه خود هم وجود نیابد،

۱. مطابق تلقی رایج در فلسفه اسلامی، در فرایند انجام‌دادن یا ترک کردن یک فعل، نخست آن عمل به ذهن شخص خطور می‌کند و تصویری از خیربودن انجام یا ترک آن در فاعل ایجاد می‌گردد. پس از آن، میل و هیجان نسبت به فعل یا ترک فعل شدت می‌یابد و با تصدیق فایده آن، شوق شکل گرفته و با قوت یافتن شوق، عزم یا شوق مؤکدی بر انجام‌دادن یا ترک کردن فعل حاصل می‌آید که اراده نامیده می‌شود (برای مثال، نک: ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۰۷).

تحقق آن ممکن خواهد بود، زیرا اگر ممتنع باشد، موجود نخواهد شد. از سوی دیگر، نسبت تحقق معلول با هر چیزی امکانی است، یعنی در ظرف وجود هر امری - اگر چه علت نباشد - ممکن الوجود است؛ بنابراین در این فرض، میان علت تامه و هر چیزی غیر از آن تفاوتی نخواهد بود. بر این اساس، علت تامه دیگر علت تامه نخواهد بود و این خلاف فرض تامه بودن علت است (سهروردی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۳).

۲. قاعده استحاله ترجیح بلامرجح: مطابق این قاعده - که مورد پذیرش بیشتر فیلسوفان و عدلیه است - افعال اختیاری انسان افزون بر اینکه متوقف بر علت فاعلی است، نیازمند غایت و مرجحی است که آنرا از حالت استوای نسبت به دو طرف خارج سازد. به سخن دیگر، فاعل مختار نمی تواند میان یکی از دو فعلی که از جهت مصالح - که داعی و غایت فاعل - مساوی اند، یکی از آنها را انتخاب کند.

بنابراین هر موجود ممکن در اصل وجودش - که به اصطلاح وجود نفسی گفته می شود، یا احوال وجودی اش که وجود نعتی نامیده می شود، مسبوق به علتی است که به آن ضرورت می بخشد و تا هنگامی که ممکن الوجود به وسیله علت تامه خود این ضرورت رُتبی را نیابد، هرگز موجود نخواهد شد. اراده انسان - خواه مترادف با شوق اکید و از مقوله انفعال باشد و خواه از مقوله فعل و به معنای عزیمت و اجماع باشد - و فعل آزاد متعاقب آن نیز محکوم به ضرورت حاصل از علل پیشین و در نهایت واجب الوجود است، اما این امر خللی در اختیار انسان ایجاد نمی کند. از منظر فلسفی قدرت و اختیار عبارت است از اینکه «فاعل به گونه ای باشد که اگر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۰۷). این قضیه شرطی هیچ دلالتی بر امتناع یا ضرورت خارجی مدلول خود ندارد و صرفاً امکان تحقق فعل مختار و قدرت فاعل مُرید بر انجامش را نشان می دهد. حال اگر شخص بر اساس مشیت و اراده اش فعلی را انجام دهد و این فعل به عنوان امری ممکن به حد ضرورت برسد، این ضرورت ناشی از مشیت فاعل نه تنها منافاتی با اختیار نخواهد داشت، بلکه مؤید آن نیز خواهد بود،^۱ زیرا مشیت مورد نظر جزئی از علت تامه فعل است. بدین ترتیب، با نقض

۱. به بیان فلسفی: الوجوب بالاختر لا ینافی الاختر.



مقدمه اول استدلال شرطی ($\sim NP$) و ناینوگن، مطابق قضیه دمورگان ترکیب عطفی دو مقدمه نیز نقض خواهد شد $\{ \sim [NP \ \& \ N(P \rightarrow Q)] \}$ و به تبع نتیجه مورد نظر، یعنی انتقال عدم مسئولیت نیز منتفی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

اگرچه مثال‌های فرانکفورتی به سبب ضعف ساختاری و بی‌توجهی به کنش‌های درونی عامل و اهمیت مسئولیت اخلاقی وی در قبال آنها توان نقض استدلال مستقیم و ناینوگن را ندارند، به هر حال مقدمه نخست استدلال مستقیم بر انتقال عدم مسئولیت مطابق تلقی به نسبت رایج در میان فیلسوفان مسلمان نادرست است. ضرورت علی بر خلاف فهم و ناینوگن نه تنها نافی اراده آزاد عامل نیست، بلکه اساساً با انضمام این جزو اخیر است که علیت، تام گشته و معلول مجال ظهور می‌یابد. به سخن دیگر، به تصریح فیلسوفان مسلمان ماهیت تنها اقتضای حمل ذات و ذاتیات را دارد و هیچ‌گونه اولویت یا ضرورتی نسبت به وجود یا عدم ندارد. مبادی اولیه تحقق فعل ارادی با الحاق اراده و خواست عامل کامل می‌شود و با ایجاب فعل، آن را از استوای نسبت به دو طرف وجود یا عدم خارج و در نتیجه محقق می‌سازد. بنابراین استدلال مستقیم از نمایاندن ناسازگاری ضرورت علی و مسئولیت اخلاقی عامل ناتوان است، زیرا با فقدان چنین ضرورتی فعل ممکن وجوب و وجود نمی‌یابد و این ضرورت خود در گرو الحاق اراده آزاد (و مسئولیت اخلاقی) عامل در قبال کنش‌های اختیاری است.



کتابنامه

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، النجاة، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۲. سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۹۶ق)، مجموعه مصنفات، ج ۱، تصحیح و تحقیق هنری کربن، تهران: انتشارات انجمن اسلامی فلسفه ایران.
۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، ج ۶ و ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. _____ (۱۳۸۱)، المبدأ والمعاد، ج ۱، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
5. Fischer John Martin and Ravizza Mark (1998), *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*, New York: Cambridge University Press.
6. Kane Robert (2005), *A Contemporary Introduction to Free Will*, New York: Oxford University Press.
7. Mele Alfred (2006), *Free Will and Luck*, New York: Oxford University Press.
8. Pereboom Derk (2003), *Living without Free Will*, New York: Cambridge University Press.
9. Ravizza Mark (1994), "Semi-Compatibilism and the Transfer of Nonresponsibility," *Philosophical Studies*, No. 75.
10. Stump Eleonore (2000), "The Direct Argument for Incompatibilism," *Philosophy and Phenomenological Research*, No. 61.
11. Taylor Richard (1974), *Metaphysics*, Englewood Cliffs NJ: Prentice Hall.
12. Van Inwagen, Peter (1980), "The Incompatibility of Responsibility and Determinism," in: Michael Bradie and Myles Brand (eds.), *Action and Responsibility*, Bowling Green Studies in Applied Philosophy, Vol. 2, Bowling Green, OH: Bowling Green State University Press.
13. Van Inwagen, Peter (1975), "The Incompatibility of Free Will and Determinism," *Philosophical Studies*, No. 27.
14. Van Inwagen Peter (1983), *An Essay on Free Will*, Oxford: Clarendon Press.



15. Widerker David, (2002), "Farewell to the Direct Argument," *Journal of Philosophy*, No. 6.
16. Wolf, Susan (1988), "Sanity and the Metaphysics of Responsibility," in: Ferdinand Schoeman (ed.), *Responsibility, Character, and the Emotions: New Essays in Moral Psychology*, Cambridge: Cambridge University Press.



۷۴

نظر
صدر

سال بیست و سوم، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۷